

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ترجمه و ویرایش از عبری به انگلیسی توسط اسرائیل شاهاک
برگردان: آمادور نویدی
۰۶ اکتوبر ۲۰۲۴

طرح صهیونیست‌ها برای خاورمیانه

(۱)



اسرائیل تئودور هرتسل (۱۹۰۴) و خاخام فیشرمن (۱۹۴۷)

تئودور هرتسل، بنیان‌گذار صهیونیسم در جلد دوم صفحه ۷۱۱ خاطرات کامل خود می‌گوید که این منطقه، یعنی دولت اسرائیل: «از بروک مصر تا فرات» امتداد می‌یابد. خاخام فیشرمن، عضو آژانس یهودیان فلسطین، در شهادت خود به کمیته ویژه تحقیق سازمان ملل متحد در ۹ جولای ۱۹۴۷ اعلام کرد: «سرزمین موعود از رودخانه مصر تا رود فرات، از جمله قسمتهائی هستند که بخش هائی از سوریه و لبنان نیز شامل آن می‌باشد».

اودید نینون

«ستراتژی اسرائیل در سال‌های ۱۹۸۰»

این کتاب توسط انجمن امریکائیان عرب‌تبار فارغ التحصیل دانشگاه، شرکت بلمونت و ماساچوست مشترکاً در سال ۱۹۸۲ منتشر شده است. با این سند ویژه شماره (ISBN 0-937694-56-8) ۱

فهرست مندرجات

سخن ناشر

۱

برای انجمن فارغ التحصیلان امریکائی عرب‌تبار و دانشگاہیان این قانع‌کننده است که در افتتاح سری جدید انتشارات و اسناد ویژه، مقاله اودید نینون در کیوونیم (دستور العمل) مجله وزارت اطلاعات سازمان جهانی صهیونیسم ظاهر شده است. اودید نینون یک روزنامه‌نگار اسرائیلی است و قبلاً در وزارت امور خارجه اسرائیل کار کرده است. به گواهی منابع اطلاعاتی و به باور ما، این سند صریح‌ترین، دقیق‌ترین، بدون ابهام‌ترین و به‌روز شده‌ترین ستراتیژی صهیونیست‌ها در خاورمیانه است. به علاوه، این سند به عنوان بازنمایی دقیق از «چشم‌اندازی» برای کل خاورمیانه کنونی رژیم صهیونیستی حاکم به‌رهبری شارون و ایتان است. از این‌رو اهمیت آن در ارزش تاریخی آن نهفته می‌باشد که وی آن را در کابوسی ارائه می‌دهد.

۲

برای زنده ماندن اسرائیل، طرح آن ناگزیر می‌باید در دو محور توان برنامهریزی و اجرا شود: یک- به یک قدرت منطقه‌ئی امپراتوری-امپریالیستی تبدیل بشود. دو- باید کل کشورهای عرب موجود منطقه را منحل و یا به کشورهای کوچک تقسیم نمود؛ البته کوچکی در اینجا به ترکیب قومی یا فرقه‌ئی هر کشور بستگی دارد. در نتیجه: صهیونیست امیدوارست که دولت‌ها با بنیاد فرقه‌ئی خود به دست‌نشاندهانش تبدیل و منبع مشروعیت اخلاقی اسرائیل بشوند.

۳

این هدف، نه ایده جدیدیست؛ و نه اولین باریست که در تفکر ستراتیژیک صهیونیست‌ها ظاهر شده باشد. در حقیقت، تجزیه کشورهای عربی به واحدهای کوچک‌تر موضوعی است که بارها به آن مراجعه شده است. این موضوع توسط لیویا روکاج در کتاب تروریسم مقدس اسرائیل (۱۹۸۰) بر مقیاس نسبتاً کم در انتشارات (AAUG) مستند شده است. اسناد مطالعه روکاج، براساس خاطرات موشه شاریت، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، با جزئیات قانع‌کننده‌ای، طرحی صهیونیستی است که در اواسط سال‌های دهه پنجاه آماده و در لبنان عملی شده است.

۴

اولین حمله گسترده اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۷۸ بود که این طرح را تا آخرین جزئیات اجراء کرد. حمله دوم اسرائیل به لبنان در ۶ جون سال ۱۹۸۲ بود که وحشیانه‌تر و فراگیرتر از پیش روی داد، با این امید که بخش‌های خاصی از این طرح، نه فقط لبنان، بلکه اثرات آن سوریه و همچنین اردن را هم دربرگیرد و به همین خاطر این‌جا باید ادعاهای عمومی اسرائیل مبنی بر تمایل به یک دولت مرکزی قوی و مستقل برای لبنان را به استهزاء گرفت؛ زیرا نیت دقیق‌تر اینست که دولت مرکزی در لبنان با امضای یک پیمان صلح به نقشه‌های منطقه‌ئی امپریالیستی مجوز قانونی دهد. آن‌ها همچنین در طرح‌های خود نیز به دنبال تسلیم - رضایت سوریه، عراق، اردن و دیگر دولت‌های عرب و مردم فلسطین هستند. آنچه آن‌ها می‌خواهند و آنچه در حال برنامهریزیست نه جهت ایجاد یک دنیای عربی، بلکه برای ایجاد یک دنیای عربی چندتکه است که آماده تسلیم به هژمونی اسرائیل باشد. از این‌رو، اودید نینون در تألیف-مقاله خود، «یک ستراتیژی برای اسرائیل در سال‌های ۱۹۸۰»، برای اولین بار درباره «فرصت‌های دوردست از سال ۱۹۶۷»، و «وضعیت بسیار طوفانی صحبت می‌کند که اسرائیل را احاطه کرده است».

سیاست صهیونیستی در آواره و تبعید فلسطینی‌ها از فلسطین، بسیار فعال بوده است، اما در زمان جنگ‌هایی مانند جنگ ۱۹۴۸-۱۹۴۷ و در جنگ ۱۹۶۷ با زور و اجبار بیش‌تر دنبال شد. ضمیمه‌ای در این نشریه تحت عنوان: «اسرائیل از مهاجرت جمعی جدید صحبت می‌کند» است، که نشان‌گر سیاست صهیونیست‌ها در راندن فلسطینی‌ها از سرزمین خود است، و علاوه بر سند اصلی صهیونیستی که ما ارائه می‌دهیم، نقشه‌های دیگر صهیونیستی را نیز نشان می‌دهیم که جهت اخراج فلسطینی‌ها از فلسطین برنامه‌ریزی شده است.

از سند و دستورالعمل منتشر شده در فیروزی ۱۹۸۲ روشن است که «فرصت‌های دوردستی» که ستراتیژیست‌های صهیونیست تصور کرده‌اند، همان «فرصت‌ها» جهت متقاعد کردن افکار عمومی جهان‌ست که به سود صهیونیسم باشند؛ و ادعا می‌شود که این فرصت‌ها با حمله جون ۱۹۸۲ ایجاد شده است. همچنین پُر واضح است که فلسطینی‌ها هرگز تنها هدف نقشه‌های صهیونیستی نبوده، بلکه از آن‌جایی که حضور زنده و مستقل آن‌ها به‌عنوان یک خلق، به‌معنای نفی ماهیت دولت صهیونیستی است؛ پاک‌سازی فلسطینی‌ها در اولویت اهداف صهیونیست‌ها قرار دارد. با این‌حال، هر کشور عربی، خصوصاً آن‌هایی که دارای سمت و سوی ملی‌گرائی روشن و منجسم باشند، دیر یا زود هدف واقعی اسرائیل قرار می‌گیرند.

متأسفانه، در تضاد با سند ستراتیژی دقیق و بدون ابهام و روشن صهیونیستی، ستراتیژی اعراب و فلسطینی، از ابهام و عدم‌انسجام رنج می‌برد. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که نشان‌گر اندیشه ستراتیژیست‌های عرب در جهت فروپاشی کامل طرح صهیونیستی باشد. در عوض، هر زمان که مرحله جدیدی از طرح صهیونیستی آشکار می‌شود، اعراب با ناباوری و شوک واکنش نشان می‌دهند. این پدیده در واکنش خاموش اعراب، به محاصره بیروت آشکارست. واقعیت غم‌انگیز آن‌ست که تا زمانی‌که ستراتیژی صهیونیست‌ها برای خاورمیانه با واکنش جدی روبه‌رو نشود، واکنش اعراب به محاصره هر پایتخت عربی توسط اسرائیل در آینده همین‌گونه خواهد بود.

خلیل نخله

۲۳ جولای ۱۹۸۲

پیش‌گفتار

مقاله زیر به عقیده من، طرح دقیق و کامل رژیم صهیونیستی کنونی (شارون و ایتان) برای خاورمیانه نشان‌گر تقسیم تمام منطقه به کشورهای کوچک و انحلال همه کشورهای موجود عرب است. من بر جنبه‌های نظامی این طرح در خاتمه نظر می‌دهم تا نظر خوانندگان را به چندین نکته مهم جلب کنم:

۱. این ایده که باید تمام کشورهای عربی توسط اسرائیل به واحدهای کوچک تجزیه شوند، بارها در اندیشه ستراتیژیست‌های اسرائیل بوده است. برای مثال، زئیو شیف، خبرنگار نظامی هارتص (و احتمالاً آگاه‌ترین فرد در اسرائیل، در مورد این موضوع) درباره «بهترین» چیزی که برای منافع اسرائیل می‌تواند در عراق اتفاق بیفتد، می‌نویسد: «انحلال عراق به یک دولت شیعی، یک دولت سنی، و تفکیک بخش کردی است (هارتص ۲/۶/۱۹۸۲). در واقع، این جنبه از طرح خیلی قدیمی است.

۳

۲. ارتباط قوی با اندیشه‌های نومحافظه‌کارانه در امریکا، به ویژه در یادداشت‌های نویسنده بسیار برجسته است. اما، در حالی که به ایده «دفاع غرب» در برابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی، چالوسی می‌کند، هدف واقعی نویسنده، و تأسیسات کنونی اسرائیل روشن است: تبدیل اسرائیل به یک قدرت امپریالیستی جهانی است. به عبارت دیگر، هدف شارون فریب امریکائی‌ها پس از فریب دیگران است.

۴

۳. این واضح است که بسیاری از داده‌های مربوطه، در هر دو، یادداشت‌ها و در متن، درهم ریخته و یا حذف شده اند؛ مثل کمک مالی امریکا به اسرائیل، بیش‌تر آن فانتزی خالص است. اما، طرح نباید برای کوتاه مدت بی‌اثر، یا غیرقابل تحقق در نظر گرفته شود. طرح به طور صادقانه ایده‌های ژئوپولیتیک المان سال‌های ۱۹۳۳-۱۸۹۰ را دنبال می‌کند، که توسط هیتلر و دولت نازی کاملاً اهداف خود را در شرق اروپا تعیین نمود. آن اهداف، خصوصاً تقسیم کشورهای موجود، در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۳۴ انجام گرفت، که تنها اتحادی موقت و در مقیاس جهانی، و برای یک دوره زمانی کوتاه بود، و توانست مانع تثبیت نیات آن‌ها شود.

۵

یادداشت‌های نویسنده به دنبال متن می‌آید. جهت جلوگیری از سردرگمی، من چیزی به یادداشت‌هایم اضافه نکردم، ولی مفاد آن‌ها را در این پیش‌گفتار و نتیجه‌گیری گذاشته‌ام، اما با این حال، بر برخی از بخش‌های متن تأکید کرده‌ام.

اسرائیل شاهاک

۱۳ جون ۱۹۸۲

ستراتیژی اسرائیل در سال‌های ۱۹۸۰

اودید نینون

این مقاله ابتداء به زبان عبری در کیوونیم (دستور العمل)، مجله‌ای برای یهودیت و صهیونیسم، شماره ۱۴ - زمستان، ۵۷۴۲، فیروزی ۱۹۸۲، و پیرایش‌گر: یورام بک. هیأت تحریر: الی ائیال، یورام بک، آمنون هاداری، یاهانان مانور، الیسیر شوید. توسط وزارت تبلیغات/ سازمان جهانی صهیونیست، اورشلیم (بیت المقدس) منتشر شده است.

۱

دولت اسرائیل جهت رسیدن به اهداف ملی خود در آغاز دهه هشتاد به چشم‌انداز جدیدی در داخل و خارج نیاز داشت. این نیاز با توجه به تعدادی از فرایندهای مرکزی که کشور، منطقه و جهان دست‌خوش آن شده بود، حتی بیشتر حیاتی گشته است. ما امروز در مراحل اولیه عصر جدیدی در تاریخ بشری زندگی می‌کنیم که مانند سلف خود نیست، و ویژگی‌های آن کاملاً از آنچه که تاکنون شناخته‌ایم متفاوت است. به همین دلیل است که ما از یک سو، به درک فرایندهای مرکزی نیاز داریم که بیان‌گر مشخص این دوره تاریخی باشد و از سوی دیگر به چشم‌اندازی جهانی با ستراتیژی عملیاتی طبق شرایط جدید. وجود، رفاه و ثبات دولت یهودی تنها به اتخاذ چارچوبی جدید جهت امور داخلی و خارجی آن میسرست که آن هم خود بستگی به توانایی‌هایش دارد.

۲

این دوره را می‌توانیم با چندین ویژگی تشخیص دهیم، امری که با یک نماد انقلاب واقعی در شیوه زندگی کنونی ما مشخص شده است؛ و آن روند غالب از کارافتادگی خردگرایی، چشم‌انداز انسانی به‌عنوان سنگ‌بنای اصلی حمایت از زندگی و دست‌آوردهای تمدن غرب پس از رنسانس است. دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که از این منظر سرچشمه گرفته اند بر مبنای چندین «حقیقت» قرار گرفته که اکنون در حال ناپدید شدن هستند – جهت نمونه: دیدگاهی در جهان که انسان را فردگرا و هر چیزی را که وجود دارد به‌منظور برطرف کردن نیازهای اولیه می‌بیند؛ وقتی که روشن شده است که مقدار منابع در جهان برای احتیاجات انسان، نیازهای اقتصادی یا گرفتاری‌های فردی او کافی نیست، دیدگاه فوق را باطل می‌کند. در جهانی که چهار میلیارد انسان هستند و اقتصاد و منابع انرژی به همان نسبت جهت نیازهای انسان رشد نمی‌کند، انتظار برآورده شدن نیازهای اصلی جامعه غربی غیر واقعی است. ۱ جهت نمونه: آرزوی مصرف‌گرایی بی حد و حصر! دیدگاهی که اخلاق هیچ نقشی در تعیین مسیر انسان ندارد، اما نیازهای مادی او این فرصت را دارد – این دیدگاه امروزه رایج است؛ همان‌گونه که می‌بینیم جهانی که تقریباً تمام ارزش‌هایش در حال نابودی هستند. ما در حال از دست‌دادن توانایی جهت ارزیابی ساده‌ترین چیزها هستیم، خصوصاً وقتی که نگران پرسش ساده چه چیزی خوبست و چه چیزی بد.

۳

وقتی که ما شاهد فروپاشی نظم جهان اطراف خود هستیم، چشم‌انداز آرمان‌ها و توانایی بی حد و حصر انسان در مواجهه با واقعیت‌های غم‌انگیز زندگی کوچک می‌شود. دیدگاهی که وعده آزادی و استقلال به انسان می‌دهد در پرتو این واقعیت غم‌انگیز که سه چهارم از نژاد بشر تحت رژیم‌های استبدادی زندگی می‌کنند، پوچ به نظر می‌رسد. دیدگاه‌هایی که نگران برابری و عدالت اجتماعی هستند توسط سوسیالیسم و به ویژه توسط کمونیسم به مایه خنده تبدیل شده‌اند. هیچ استدلالی به‌عنوان حقیقت به این دو ایده وجود ندارد، اما روشن است که آن‌ها بدرستی تجربه نشده و اکثریت نوع بشر آزادی، استقلال و فرصت جهت برابری و عدالت را از دست داده است. در این جهان هسته‌ئی که ما (هنوز) به‌مدت سی سال در آرامش نسبی زندگی می‌کنیم، مفهوم صلح و همزیستی میان ملت‌ها معنائی ندارد، وقتی که یک ابرقدرت مانند اتحاد جماهیر شوروی دارای نوع دکتترین نظامی و سیاسی است، که بر اساس آن: فقط یک جنگ هسته‌ئی امکان‌پذیر و لازم است تا به اهداف مارکسیسم برسد؛ اما در این میان پرسش اصلی اینست که آیا پس از جنگ هسته‌ئی کسی زنده می‌ماند؟ هنوز برای این فرضیه در میان دشمنان پاسخی نیست. ۲

مفاهیم اساسی جامعه بشری، خصوصاً آن‌هایی که در غرب هستند، با توجه به تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی در حال تغییرند. بنابراین، قدرت هسته‌ئی و سلاح‌های متعارف اتحاد جماهیر شوروی در مقایسه با جنگ‌های جهانی گذشته که تنها بازی کودکانه بوده‌اند، عصری را پیش‌بینی می‌کند که شبیه به آرامش قبل از طوفان است. عصری که می‌تواند بخش بزرگی از جهان ما را در یک جنگ جهانی چندبعدی ویران سازد. قدرت هسته‌ئی و همچنین سلاح‌های متعارف، کمیت آن‌ها، کیفیت و ظرافت آن‌ها اکثر جهان ما را ظرف چند سال نابود کند و ما باید خودمان را با آن‌چنان چشم‌اندازی هم‌تراز کنیم تا با آن در اسرائیل روبه‌رو شویم. پس، تهدید اصلی به موجودیت ما و جهان غرب، این است. ۳ جنگ بر سر منابع در جهان، انحصار اعراب بر نفت، نیاز غرب به واردات بسیاری مواد خام از جهان سوم، جهانی را که ما می‌شناسیم دگرگون می‌سازد. با توجه به اهداف اصلی اتحاد جماهیر شوروی شکست غرب در گرفتن کنترل بر منابع عظیم در خلیج فارس و در بخش جنوبی افریقا است، که بسیاری از منابع جهان در آن قرار دارند. ما می‌توانیم ابعاد رویارویی جهانی را که در آینده با آن روبه‌رو خواهیم شد تصور کنیم.

دکترین خروش‌چف خواستار کنترل شوروی بر اقیانوس‌ها و منابع غنی مناطق جهان سوم است که همراه با حضور و دکترین هسته‌ئی شوروی ممکن است در جنگ هسته‌ئی زنده بماند و پیروز شود. و این در حالی‌ست که ممکن‌ست قدرت نظامی غرب نیز نابود شود و ساکنان آن بردگانی در خدمت مارکسیسم-لنینیسم ساخته شوند؛ و این خطر اصلی برای صلح و موجودیت خود ما نیز هست. از سال ۱۹۶۷ شوروی‌ها، اظهار نظر کلاوس ویتز مبنی بر «جنگ ادامه سیاست در نوع هسته‌ئی» ست را دگرگون کرده است، و این شعار راهنمای تمام سیاست‌های آن‌ها می‌باشد. اکنون و امروز آن‌ها مشغول انجام اهداف خود در منطقه‌ما و سراسر جهان هستند، و نیاز مواجه شدن با آن‌ها عنصر اصلی در سیاست امنیتی کشور ما و البته بقیه جهان آزاد است. این بزرگترین مشکل خارجی ما است. ۴

ادامه دارد